

## فمینیسم یا دیکتاتوری زنان؟؟



احسان ابراهیمی  
کارشناس ارشد فلسفه اخلاق

آنچه در ایران امروز در عرصه عمومی در جریان است، بیش و کم و در هر زمینه ایی به لاجرم آمیخته به کینه ها و دشمنی هایست که ریشه در ۳۵ سال عمر و شیوه حکمرانی جمهوری اسلامی دارد.

یدک کشیدن نام اسلامی و القای قرائتی خشن و غیرمردمسالار و خودکامه از اسلام بدانجا رسیده است که برای بخشی از کوشندگان و فعالان عرصه عمومی، نوعی اسلام هراسی و اسلام ستیزی ایجاد شده است. این ستیز و هراس از اسلام در واقع اصلی ترین مانع از مدخلیت در تحولات اجتماعی است. اجتماعی که عمیقاً دینی است و به باورهای دینی خود مستقل از گرایش و خوانش مسلط دولتی علاقمند و پایبند است.

کسانی که کینه شان از جمهوری اسلامی به ضدیت با اسلام منتهی شده است، نمی توانند سخنگویان و منادیان جامعه ایرانی باشند. چه، نماینده بخش اندک و بی تأثیری از جامعه هستند. البته این سخن به معنای نادیده گرفتن حقوق شهروندی و یا حق آزادی بیان و اظهار نظر و مشارکت در روندهای اجتماعی آنها نیست. فمینیسم پرخاشگر و ستیزه جو نمونه ایی از این خلط معرفتی است. مراد ما از پرخاشگر و ستیزه جو، جنسیت زدگی (برتری بخشیدن به جنس زن)، که نهایتاً به مردستیزی آشکار منتهی می شود، و تحقیر و تخفیف هرگونه تلاش غیر از آنچه این دسته از فعالان بدان باور دارند و همچنین پختن رویای خام تحقق دیکتاتوری زنان است.

اخیراً برنامه «افق» صدای آمریکا به مناسبت هشتم مارچ، مباحثه ایی را سامان داده بود با حضور سروش دباغ و مریم عباس قلی زاده.

لینک <https://www.youtube.com/watch?v=nrkrzXnTSBA>

نگارنده این سطور به وضوح فمینیسم پرخاشگر و ستیزه جو و انگ زن و تحقیر کننده و در عین طلبکار و تهی از دانش را در سخنان نماینده فمینیسم دیده است که در ادامه بدانه خواهد پرداخت.

این دسته از فعالان عرصه عمومی، جز نقد و انگ زدن به دیگران و تلاش برای القای خود به عنوان نمایندگان حقیقی جنبش زنان و صدالبته طلبکاری هیچ توش و زادی ندارند تا بدان تکیه کنند.

مجموعه سخنان گاهی بی سر و ته وی در این برنامه در این چند نکته خلاصه می شود:

۱- کار آکادمیک بی فایده است: وی که بنا به کارنامه کاری خود، جز بی دانشی و بی سوادی رهاورد دیگری نداشته و ندارد البته باید منکر کار آکادمیک باشد. اگر وی در باب اهمیت کار آکادمیک سخن می راند البته جای بسی تعجب و شگفت بود. طرفه آنکه وی در دوره ایی مجله ایی منتشر می کرده است. پرسش این است که انتشار مجله جز کار فرهنگی و آکادمیک، چیست؟ سادگی و خامی این حرف چنان هویدا و آشکار است که هر شنونده ایی را به تعجب وادار می دارد. حجم عظیم کتابها و مقالات پژوهشی که در غرب توسط اساتید جامعه شناسی، فلسفه، علوم سیاسی در باب

فمینیسم نوشته شده است، وی را از خواب بیدار نکرده است. دلیل بی اهمیتی کار آکادمیک در نزد وی، دقیقاً به دلیل ناآشنا بودن وی با کار آکادمیک است. ادبیات فمینیستی که ریشه در فعالیتهای علمی کسانی چون *درتی اسمیت*، *کریستین ولفی*، *کتی دیویس*، *میشل بارت* و بسیاری دیگر دارد، از نظر وی بی اهمیت است. در واقع نقد وی به کار آکادمیک، ناشی از بی سوادی وی است نه دانش و تسلط به فعالیتهای آکادمیک.

مکتب اخلاق فمینیستی که به اخلاق مراقبت<sup>۱</sup> نیز شناخته می شود، یکی از مکاتب جدید در فلسفه اخلاق است که ریشه در تغییر نگرش به جهان از نگاه مردانه به زنانه دارد. بحثی در فرااخلاق و فلسفه اخلاق که کاملاً سوبه های فلسفی و معرفت شناسیک و جهان شناسیک دارد. بزرگانی مانند دکتر گیلیگان بدان پرداخته اند و مبانی آن را صورت بندی کرده اند. حال در دوران ما که سالهاست دانشمندان و فیلسوفان، لااقل در سطح فلسفه اخلاق فمینیستی دلمشغول کار و بار آکادمیک بوده اند، مدعی فمینیسم وطنی، منکر کار آکادمیک می شود.

۲- روشنفکران دینی دچار تأخیر زمانی شده اند: بحث دیگر وی این است که روشنفکران دینی دچار تأخیر زمانی هستند و پرداختن اینان به مسائل زنان از باب مد روز و با تأخیری دو دهه ای است. تو گویی جدول زمانی پرداختن به موضوعات مبتلابه جامعه ایرانی در دستان اوست و اوست که تقدم و تأخر زمانی فعالیتها و دغدغه ها را تعیین می کند. وانگهی، این اسارت در گذشته و بی توجهی به بسترهای اجتماعی و تاریخی تحول ایده ها باز هم ریشه در بی سوادی وی دارد. مقایسه طولی و یک خطی جوامع با هم (وی بارها به فضل تقدم مصر و مالزی در پرداختن به این امور اشاره می کند) نشان دیگری از بی دانشی وی است. اساساً این مقایسه ها در نظر اهل تحقیق، جز کاری ژورنالیستی و جدلی ارزش دیگری ندارد. هر جامعه ایی مختصات و ویژگیهای منحصر به فرد خود را دارد، در عین شباهتهای کلی به حوزه های تمدنی و تاریخی جغرافیایی. در این که کشورهای خاور میانه در مقایسه با کشورهای غربی و شمال آمریکا، از نظر شاخصهای دموکراسی و برابری های اجتماعی و حقوقی در رتبه های پایین تر قرار دارند، امری مشترک میان این کشورهاست اما تلاشها و جنبش ها و سطح و عمق فعالیتها و پژوهش ها و صدالبته لحظه تاریخی پرداختن به هر یک موضوعات چالش در هر یک از این کشورها ناخود آگاه بنا به ویژگیهای بومی متفاوت است. در پیش و پس بودن زمانی تلاشها درگیر ماندن؛ چشم بر مختصات فرهنگی هر جامعه ایی بستن؛ فرهنگها را طولی و با نگاه ارزش گزارانه مقایسه کردن؛ و از همه سخیف تر، نقش تحولات پرشتاب سیاسی اجتماعی ایران را در ۵۰ سال اخیر نادیده انگاشتن، تنها و تنها در توان کسی است که با پرخاشگری طلبکار کسانی است که چندی است علی رغم سرکوب و خودکامگی حکومت، دلمشغول مسائل زنانند. نکته عجیب و گاهی معلل آنکه، وی در نقد وضعیت موجود زنان، به تمامه نقش حکومت سرکوب گر و ضدزن را نادیده می گیرد و نوک پیکان حمله بی ارزش خود را به سوی کسانی می گیرد که خود آسیب دیدگان استبداد دینی اند و علی رغم آن دست از دلمشغولی برای پرداختن به مبانی برابری زنان و مردان و احقاق حقوق زنان نداشته اند. این یکسره نادیده گرفتن جای بسی دقت است.

وی مدعی است واقعیت موجود از آنچه روشنفکر دینی می گوید سی چهل سال جلوتر است. من درباره این جمله بسیار اندیشیدم. دقیقاً متوجه این ادعا یا این تفاوت ادعایی نشدم. اینکه واقعیت موجود جلوتر است، چه معنای محصلی دارد؟ آیا زنان در ایران با حجاب اجباری روبرو نیستند؟ اگر هستند، پس تلاش برای ارائه برداشتی دیگرگون از مقوله حجاب و به دست دادن خوانشی اخلاقی و تفکیک دو حوزه فقه و اخلاق از هم و فراهم کردن بستر تنوریک بی مبنا بودن حجاب اجباری، آیا همراهی و همزمانی با خواست و نیاز هماکنون بخش عمده ایی از زنان نیست؟ اگر آری، پس تکرار ملال آور این تأخیر زمانی با چه هدفی است؟ مگر اینکه گوینده این جمله مانند حمید رسایی معتقد باشد در ایران حجاب اجباری نداریم.

۳- گفتمان روشنفکری دینی، تلاش برای کسب قدرت است: در ابتدای این برنامه، ذهنی مشوش سخن از این میراند که فمینیستها تلاش می کنند از رهگذر تغییر قوانین، وضعیت برابری زنان و مردان را در جوامع، بهبود بخشند. در ادامه اما از این جمله خود دست می شوید و روشنفکران دینی را به اتاق فکر اصلاح طلبان تقلیل می دهد و هشدار می دهد که تلاش های ایشان ممکن است باعث شود اصلاح طلبان در حکومت، قوانین را به نفع زنان تغییر دهند. شنونده در می ماند که آیا تغییر قوانین به نفع زنان کاریست نیکو یا ناپسند؟! تنها توجیه این آشفته گویی، جدا از بی سوادی، نگرانی مشترک وی با تندروان داخلی است از به قدرت رسیدن اصلاح طلبان و کاسد کردن بازار بی رونق فمینیستهای ستیزه جو و پرخاشگر از رهگذر تصویب قوانین به نفع زنان. وگرنه اگر وی در ادعای فمینیستی خود صادق است، اتفاقاً باید از این رخداد خرسند باشد و برای تحقق آن تلاش کند. برای وی علی الاصول نباید فرقی داشته باشد که قوانین بهتر برای زنان توسط چه کسی یا گروهی تصویب و اجرایی شود. اگر او به دنبال برابری است باید از هر حرکت مثبت و روبه جلویی، استقبال کند نه اینکه نگران باشد تلاش دیگران کسادی بازار وی را دوچندان نماید.

۴- زنان در روشنفکری دینی حضور ندارند: وی به صراحت از سروش دباغ می پرسد زنان شما کجایند و اگر روشنفکری دینی دچار تأخیر زمانی نبود، به جای سروش دباغ، زنی از زنان روشنفکر دیندار در برنامه افق حاضر می شد. حقیقتاً از شنیدن این سخن متحیر ماندم. این جنسیت زدگی و فروکاستن فمینیسم به جنسیت گرایی و اینکه مردان نمی توانند و یا نباید مدافع زنان باشند، جای بسی دقت و بررسی دارد. یکی از اهداف فمینیستها، زدودن نگاه جنسیت زده و جنسیت محور به مناسبات انسانی و اجتماعی است. حال ایدئولوگ فمینیسم پرخاشگر، تنها چیزی که از فمینیسم می فهمد و می داند این است که زنان به جای مردان باشند. نگاهی سخیف و سطحی به فمینیسم. وی به جای ابراز خوشحالی از اینکه مردان هم در صف تلاش برای احقاق حقوق زنان هستند، فمینیسم را با باشگاهی زنانه اشتباه می گیرد و به سروش دباغ و روشنفکران دینی خرده می گیرد که زنی در میان شما نیست. آیا این نگاه جنسیت زده همانی نیست که ما از آن در عذابیم؟ خواه جنسیت زدگی مردانه باشد خواه زنانه. اصل در برابری انسانهاست منعل از جنسیت. اما سخنگوی فمینیسم ستیزه جو، دیواری بلند میان زنان و مردان می کشد و مردان مدافع حقوق زنان را به زن ستیزی متهم می کند. حال آنکه خود او نماد کامل انسان ستیزی و جنسیت زدگی و تبعیض گرایی در حقوق زن و مرد است. ضمن اینکه وی روشنفکری دینی را با حزبی فاشیستی یکی می داند که عمده مانع از پیشرفت و ترقی زنان شده اند. مانند اینکه کسی از ایمانوتل کانت بپرسد چرا در میان فیلسوفان، فیلسوفان زن به عدد انگشتان یک دست هم نمی رسند؟ پاسخ دهد: فیلسوفان مرد نگذاشته اند زنان فلسفه ورزی کنند. این خام گویی های بازاری انصافاً آزاردهنده و برملا کننده نیات نهایی این دسته از فعالان عرصه عمومی است که در آرزوی تحقق دیکتاتوری زنان اند. تو گویی اینان با دیکتاتوری و خودکامگی مشکلی ندارند، مشکلمان این است که دیکتاتور امروز ایران، مرد است و زن نیست. اگر به جای سیدعلی خامنه ای، زنی رهبر خودکامه جمهوری اسلامی بود، اینان سربازان جان برکف وی بودند. چه، از منظر اینان فمینیسم یعنی خودکامگی و تسلط ظالمانه زنان بر مردان.

۵- روشنفکری دینی قرار نیست درباره همه چیز نظر دهد: ذهنی مشوش در بخشی از سخنان نامنسجم خود، که نشاندهنده عدم روشنی موضوع نزد گوینده است، از سروش دباغ می پرسد نظر روشنفکری دینی درباره گرایش جنسی، سبک زندگی، رفتار جوانان، بکارت و... چیست؟ این پرسش، سویه های انتقادی دارد مبنی بر اینکه روشنفکری دینی بنا به ادعا و تصور وی، درباره موضوعات روز موضعی ندارد؛ اما کمی بعدتر، وقتی کینه و عصبانیت، عنان کلام را از دستانش خارج می کند، گو اینکه از ابتدا هم کلامش عنانی نداشت، ناگهان حکمی صادر می کند مبنی بر اینکه چرا روشنفکران دینی درباره همه چیز نظر می دهند؟ انصافاً شنونده این سخنان، نسبت به گوینده چه برداشتی باید داشته باشد؟

۶- نوشته های روشنفکران دینی [در حوزه زنان] نیاز به تمرین بیشتری دارد: وی که در مقدمه طولانی خود، تیشه بر ریشه هر کار آکادمیکی در حوزه زنان زد، و البته بر ما روشن نیست که خود وی چه می کند، در انتها در اظهار نظری از موضع بالا و دانای کل می گوید: نوشته های روشنفکران دینی در حوزه زنان نیاز به تمرین بیشتری دارد. باید پرسید اگر منکر اهمیت و مدخلیت و تأثیر کار آکادمیک هستید، چرا پس نوشته های آکادمیک را می خوانید و دنبال می کنید؟ وانگهی، اینکه به خود اجازه می دهید بلا دلیل و بدون ذکر جمله یا فراز مورد اشاره، به عنوان مرشد و رییس فرقه حکم صادر کنید که فلان نوشته نیاز به تمرین بیشتر دارد، نشاندهنده این معنا نیست که از نقد عالمانه و اصولی و مبتنی بر گفتمان عاجزید؟ وگرنه صادر کردن احکام کلی که نیازی به دانش ندارد.

نگارنده این سطور، بخشهایی از سخنان وی را عیناً نقل می کند تا خوانندگان خود قضاوت کنند.

«زنان در واقع در عصر جدید در حال مطرح کردن گفتمان فمینیسم در کشورهای مسلمان و انسان های مسلمان هستند، با قدرت موجود صحبت می کنند. یعنی اینطوری نیست که بگوییم گروهی از فمینیستها بلند شده اند و دغدغه شان فقط این است که آیا شریعت به ما این اجازه را می دهد که ما حقوق برابر با مردان داشته باشیم یا نه؟... فمینیستها بحث اصلیشان در مبارزاتشان در گیر شدن با قدرت و شکستن قدرت مسلط مردانه است که در سیستمهای حکومتی باز تولید می شود. بنابراین بیشترین مسئله شان این است که درگیر شوند با مسئله شریعت و مسئله زنان در قرآن و سنت. دلیلش نفوذ قدرت سیاسی به نام مذهب است... مسئله سر این است که ما استراتژییمان به عنوان فعال جنبش زنان چیست؟ کسی که دارد کار مطالعاتی و آکادمیک می کند خواه روشنفکر دینی باشد خواه هر کس دیگری می تواند سالها و سالها بنشیند و تمام چیزها را با هم ترکیب کند تا بتواند یک قرائت جدیدی از مسائل بدهد بیرون. اما اینکه ما در عالم چگونه جلو می رویم مهم است. من بحث واقع گرایی را دارم عرض می کنم در مقابل بحث نظریه پردازی و تئوری پردازی و بحث نظری. ببینید در واقعیت در جامعه ما اسلام در عصر جدید مسئله ناظر به قدرت سیاسی است. ما در یک فضای انتزاعی که درباره اش بحث نمی کنیم. ممکن است مسلمانانی از زنان در کشورهای غربی باشند که دنبال گفتمان هویت خودشان را به عنوان یک فرد مسلمان برابری خواه تعریف بکنند. خواه گفتمان هویت باشد خواه گفتمان قدرت و مقابله با بنیادگرایی در هر

دو حالت ما درباره چارچوب حرف می‌زنیم. چارچوبهایی که که کانتکسند یعنی بافت اجتماعی اند. و این خیلی مهم است که ما به عنوان فعال جنبش زنان وقتی راهبردی عمل می‌کنیم نگاه می‌کنیم بینیم کدامیک از این دو مسیر عملی است. آیا این مسیر عملی است که ما سالها و سالها و سالها بنشینیم و بحث نظری بکنیم در دانشگاهها و علما. بحثهایی که متأسفانه دویست سال جلوتر در کشورهای دیگر شده است. حداقل درباره فمینیسم اسلامی و یا در واقع قرائت عرفی از اسلام ۵۰ سال این حرکت در مصر شروع شد، در مراکش شروع شد و خیلی جلوتر از ما در مالزی شروع شد این قضیه زمانیکه روشنفکری دینی در ایران قبول نداشت مسئله زنان را و خیلی ممکن بود که مردسالارانه به قضیه نگاه کند در دانشگاههای آمریکا و اروپا مورد بحث قرار گرفته اند....

[زنان فمینیست رفرمیست هدفشان این است که] با کسانی که قانون گذار هستند و در قدرت هستند لابی کنند مذاکره کنند و بتوانند امتیازاتی را به نفع زنان بگیرند. در واقع زنانی هستند که در بدنه و چارچوب قدرت مسلط نفوذ دارند و می‌توانند وارد دیالوگ شوند. روشنفکری دینی هم سابقه اش همین است. یعنی نمی‌توانیم بگوییم روشنفکری دینی از توده بلند شده است. بخشی از در واقع رفرمیست‌ها هستند و رفرمیست‌ها جریان فرهنگی مردمی نیست. یک جریان مدعی تغییرند و مدعی اند که می‌شود مسلمان بود و به حقوق بشر و اخلاقیات احترام گذاشت.

اسلامی که ایشان می‌فهمند در مقابل گرایش جنسی آزاد جوابش چیست؟ در رابطه سبک زندگی جوانان، در رابطه روابطی که بینشان هست، درباره با بکارت مثلاً؟ در رابطه با اینکه یک دختری از اول مثل یک پسری مستقل باشد جوابش چیست؟ ... شما دارید اظهار نظر سیاسی می‌کنید. آیا تخصص شماست به عنوان روشنفکری دینی درباره یک موضوعی که بر می‌گردد به مشارکت سیاسی و سیاست که بحث تبعیض مثبت است نظر دهید؟ ...نخبگان این مملکت درست مثل آخوندها و فقها می‌خواهند درباره همه چیز اظهار نظر کنند... خانم کجاست؟... واقعیت موجود سی‌چهار سال جلوتر از آنست که شما فکر می‌کنید»

چند نکته در باب آداب حضور در رسانه:

در طول برنامه سروش دباغ بدون اینکه از ادب و نزاکت خارج شود، تلاش کرد تا مبانی کلام خود را تنقیح کند و توضیح دهد کار آکادمیک به هیچ وجه به معنی نادیده گرفتن تلاشهای میدانی و مبارزاتی نیست و این دو در کنار هم موجب پیشبرد جنبش زنان است. نادیده گرفتن یکی به نفع دیگری البته کاریست نابخردانه. بنظرم وی در همان دقائق نخست متوجه شد که طرف مقابل به دنبال ابتدال بحث است و کوشید ضمن تشریح کلیت پروژه روشنفکری دینی، نیم‌نگاهی هم به مطالب مطرح شده در بحث هم داشته باشد. توزین احکام فقهی در ترازوی اخلاق و تلاش برای بدست دادن خوانشی حق محور از مفاهیم دینی کاریست که روشنفکران دینی بدان مشغولند. اما در مقابل، عباس قلی زاده که از حضور در برنامه ایی تلویزیونی مشعوف و هیجان زده بود، بارها عنان از دست داد و با رفتاری شبیه احمدی نژاد در مناظرات تلویزیونی، ادب را زیر پا گذاشت و عصبانیت ناشی از ناتوانی مواجهه منطقی با کلام طرف مقابل را به نمایش گذاشت. البته خود اذعان کرد که بعد از مدت‌هاست پایش به تلویزیون باز شده است. به مرور خواهد دانست آداب حضور در برابر مخاطب، از رنگ و لون دیگری است. روحیه حذف گرایانه و نفی دیگری برای اثبات خود، از جمله مواردیست که بشدت بر کلام مشوش او سایه افکنده بود. اینکه جز وی و اطرافیانش کسی نباید در مسیر احقاق حقوق زنان حضور داشته باشند، نشان از انحصارطلبی مفرطی دارد که همگان ۳۵ سال است در حکومت جمهوری اسلامی از آن آزرده ایم. اینان در واقع سوی دیگر سکه انحصار طلبی هستند. حکومت ایران به اسم اسلام به انحصارگرایی دامن می‌زند و اینان به اسم ضدیت با اسلام.